

یاران روحانی

با تقدیم تحیات امنع ابھی

برنامه ای که تحت عنوان "ثمره وجود" تهیه گردیده است تلاشی است تا بتوانیم از خلال آثار مبارکه الهیه و هدایات بیت العدل اعظم الهی، در خصوص نتیجه این حیات چند روزه دنیا به تأمل بنشینیم و با بهره مندی از دیدگاه یکدیگر مؤثرترین راهها برای رسیدن به این نتایج را دریابیم با این امید که هر یک از ما بتوانیم در حد توان و تلاشمان از ثمرات حیات بهره ببریم و در زندگی خود و دیگران منشأ اثر و ثمر باشیم.

جاننان خوش باد

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"نتیجهٔ حیات دخول در ملکوت الله است و ثمرهٔ وجود اتّصاف به صفات رحمانی."

بدایع الاثار ج ۲ ص ۲۹۱

عنوان: ثمرهٔ وجود

قسمت روحانی

۱- مناجات شروع

۲--بیانات مبارکهٔ حضرت بهاء الله

۳- بیان مبارک حضرت اعلی

۴- بیانات مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء

۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

قسمت اداری

۶- مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد

۷- ثمرهٔ وجود، اتّصاف به صفات رحمانی است

۸- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ شهرالبهاء ۱۴۳ بدیع

۹- معنای زندگی

۱۰- حکایت

۱۱- شور و مشورت

به نظر شما مفهوم «ثمره وجود» در زندگی روزمره ما چگونه محقق میشود؟

۱۲- برنامه نونهالان و نوجوانان عزیز

قسمت اجتماعی

۱۳- انس و الفت

۱۴- مناجات خاتمه

۱- مناجات شروع

الها معبودا

عبادت را از ثمره وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما. توئی مقتدری که قوت عالم قوتت را ضعیف نمود و شوکت امرای ارض، تورا از مشیت باز نداشت. از تو میطلبم فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را. توئی فضال و توئی غفار و توئی بخشنده و توانا.

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۰۷

۱۴- مناجات خاتمه

ای مولای بی همتا نظری از رفرف آسنی بر این بندگان بینوا در عالم آدنی کن. و قوه و استطاعتی بر اجرای وصایایت و تحقق نوایایت عطا نما. تو واقف بر حال پرملال این مستمندانی و تویی یگانه مجیر و دستگیر این درماندگان. آشفتهگان آن روی دلاراییم، این غم زدگان را تو تسلی ده. خسته هجر و فراقیم، این ماتم زدگان را تو توانایی بخش. اگر مددی از عالم بالا به این ضعفا در ملک آدنی نرسد، کل مفقودیم و معدوم و از ثمره حیات، کل ممنوعیم و محروم. پس دست اقتدار از جیب مشیت برون آر و این جمع پریشان را عزیز دو جهان کن... توئی مجیر، توئی دستگیر، توئی بیننده و توئی شنوا

بنده آستانش شوقی

توقیعات مبارکه (۱۹۲۷-۱۹۳۹): صفحه ۱۴۷

۲- بیانات مبارکه حضرت بهاءالله

"آن جناب باید به کمال استقامت بر امر قائم شوند و به لسان و قلم امر الله را به قدر وسع تبلیغ نمایند. اینست ثمره وجود. وَاِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْمَعْبُودُ."

لئالی الحکمه ج ۲ ص ۱۹۱

"در هر آن پناه به خدا، بر مظهر نفس او، برده و عامل به آنچه رضای اوست بوده که اینست ثمره وجود و سر مقصود."

ظهور الحق ج ۴ طبع آلمان ص ۱۰۶

"ثمره وجود بنی آدم، عرفان حق و نصرت امر بوده، هر نفسی به آن فائز، به کل خیر فائز است و خدمت، تبلیغ امر الهی است به حکمت محضه، چنانچه در کل ألواح نازل شده. انشاءالله لا زال از حقیق بی زوال بنوشی و به شطرالله ناظر باشی."

آیات الهی ج ۲ ص ۶۱

۳- بیان مبارک حضرت اعلی

حضرت اعلی می فرمایند، "عز کل این است که به ثمره وجود خود که فوز به لقاءالله و ایمان به آیات او است برسند."

(بیان فارسی، باب اول از واحد دوم)

۴- بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

ای زنده به ذکر حق، حیات حقیقی در این جهان، ذکر یزدان و در آن جهان، جوار رحمت رحمن. پس، این حیات را آیات بینات کن تا آن حیات حاضر و مهیا گردد؛ و الا هر دوزندگان از بنیاد بر افتد؛ و ذکر در رتبه اولیه تبلیغ امر حق است. و البهائ علیک. عع

مناهج الاحکام ج ۵ ص ۱۶۲

و نیز میفرمایند:

"ثمره وجود اینست که از انسان یک روحانیتی حاصل شود. جامد نباشد، جاری باشد. ساکن نباشد، طائر باشد."

خاطرات حبیب ج ۱ ص ۳۴۹

۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

یاران نورانی من، در این لیل ظلمانی، از هاتف پنهانی، ندایی به سمع روحانی رسید که ای مشتاق وقت آن است که به ذکر اهل وفاق پردازی و به یاد یاران نیر آفاق افتی... ای یاران، وقت بیداریست نه خواب، زندگیست نه ممات. زمان حرکت است نه سکون. وقت هوشمندی است نه جنون. عصر جمال مبارک است، قرن اسم اعظم است، آهنگ بدیع است، لحن جدید است، گلبانگ طیور است، گلشن حُبور و سرور است، وقت را غنیمت شمارید و فرصت را از دست ندهید تا توانید بتابید و بشتابید و بیارابید و بیاسابید. جانفشانی کنید. مهربانی نمایید آسمانی گردید. یزدانی شوید. ملکوتی گردید. لاهوتی شوید. تا نتیجه ای از حیات به دست آرید و ثمره ای از شجره وجود به بار آرید.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم صفحه ۱۷۷

۶- مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد
حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"حیات انسان خیلی عزیز است، انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید. اشتغال به صنعت و تجارت و امثال اینها لازم و نیکوست، لکن انسان نباید قناعت به این شئون نماید. باید اوقات را صرف اموری نمود که نتایج باقیه بخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانیه گردد، نه آنکه حصر در امور جسمانیه و شئون فانیه شود. ساکت نباشید، افسرده ننشینید، صامت نگردید، پژمرده نشوید، باید جان باشید، روح داشته باشید... بلی انسان باید کسب و کار داشته باشد تا کلّ بر دیگری نشود ولی برای رفع لزوم، مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از روز پیش باشد و الاً خائب و خاسر است. باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده؟ چه گفته؟ چه نتیجه ای از حیات حاصل نموده؟ اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است، بدانند که این خُسران است. چقدر انسان باید پست باشد که به این شئون کفایت و قناعت نماید. باید خدمتی به عالم انسانی نمود، عبودیتی در آستان الهی کرد و شجری نشانید و اساسی نهاد که ثمر و اثر باقی بخشد. گمان نکنید که ممکن است انسان جز به امر الهی اطمینان و فرح صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور اصلی یابد، دائماً قلوب مکدر است و همیشه نفوس مضطرب. نهایت این است که گاهی جامی زنند و وقتی رقصی کنند و یا دمی خنده ای نمایند و اما دم دیگر به حزن شدید افتند و مبتلای حُزن و آلم گوناگون گردند..."

۷- ثمره وجود، اتّصاف به صفات رحمانی است

"نتیجه حیات دخول در ملکوت الله است و ثمره وجود، اتّصاف به صفات رحمانی. اگر انسان از این انوار الهی محروم بماند، از حیوان پست تر است. لکن اگر رویش به انوار محبت الله روشن شود و قلبش به طراز معرفه الله مزین گردد، فوق عالم امکان پرواز نماید."

بدایع الآثار ج ۲ ص ۲۹۱

۸- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ شهر البهاء ۱۴۳ بدیع

بیت العدل اعظم خطاب به بهاییان مهد امرالله در سراسر عالم چنین میفرمایند:

ای دوستان مهربان، چه نیکوست که در این عصر مبارک که فرصتهای جدیدی در میدان عبودیت فراهم آمده چشم از غیر حق بر بندیم و اعمال و اقوال و اوقات و اموال خویش را وسیله عزت و نصرت امر الهی نماییم و به جان بکوشیم تا آهنگ جهان بالا بلند شود و پرتو ملاء اعلی بدرخشد و سراپرده یگانگی بلند شود، آئین نفاق از لوح آفاق برافتد. باید در همه حال وفاداری را در فداکاری دانیم تا چند صباحی که در این جهان فانی فرصت ماست، در راه عشق و محبت محبوب آفاق بگذرانیم و در عالم بقا فیض حضور یابیم و از صهبای سرور نوشیم و از ثمره حیات برخوردار گردیم.

شهر البهاء ۱۴۳

۹- معنای زندگی

آثار و زندگی عبدالبهاء همه درباره معنای زندگی است. به راستی اگر وی زندگی در این جهان سراسرنج را پرمعنا و ارزشمند نمی‌دانست چگونه این همه سال‌های دور و دراز تبعید و زندان را تاب آورد؟ و چگونه چنین سرشار از امید برای اصلاح آن کوشید؟ شاید بتوان همه آنچه را وی در عبارات فراوان نامه‌ها و سخنانش نوشته و گفته است در دو واژه خلاصه نمود... این دو واژه «خدمت» و «کمال» است. در بیانی بهاء‌الله، فضل و برتری و شایستگی انسان را در «خدمت» و «کمال» می‌داند و این دو را در برابر «زینت و ثروت و مال» می‌گذارد. شاید بتوان «کمال» را معنایی دانست که در جنبه‌های فردی زندگی انسان آشکار می‌شود و «خدمت» را معنای زیست اجتماعی وی دانست.

بی‌تردید عصاره زندگی اجتماعی عبدالبهاء در نامی است که برای خود برگزیده است... وجوه معنایی عبودیت نه فقط در برابر آفریدگار هستی یا فرستاده او، بهاء‌الله، نمودار می‌شود، بلکه وی اصرار داشت که این عبودیت را به همه انسان‌ها گسترش دهد و خود را در برابر همگان فروتن و خاکسار بداند. وی پس از آنکه به جانشینی پدر بزرگوارش رسید و رهبری جامعه بهائی را بر عهده گرفت، در بیشتر نامه‌هایش به دوستانش بر این معنا و مفهوم اساسی حیات فرد بهائی تأکید نمود. وی همه زندگی خود را صرف خدمت به پدر، خانواده، دوستان و هر انسانی کرد که به کمک نیاز داشت. عبدالبهاء سرمشقی از انسان به جامعه بشری ارائه نموده که نه با انسان خودخواه و خودشیفته مدرن خویشاوندی دارد و نه با انسان سرگشته و ناامید دوران پسامدرن که امروز ما را شکل داده است. از دیدگاه عبدالبهاء، کسی که می‌خواهد به خدمت حق پردازد باید به خدمت انسان‌ها برخیزد. وی خداوند را بی‌نیاز از خدمت آفریدگانش می‌داند؛ پس باید به خدمت نیازمندان قیام نمود تا خدمت حق معنا یابد. این تناقض ظاهری میان عبودیت و شهریاری و سلطنت، رازی است که زندگی انسان را سرشار از معنا و هدفمندی می‌کند. بندگی دوستان حق را باعث آزادگی دو جهان و آسودگی دل و جان و سلطنت معنوی می‌داند. این تعبیر صرفاً ادبیات عرفانی یا عرفان ادبی نیست که در فرهنگ ایران سابقه‌ای پر بار داشته است. زندگی هفتاد و هفت ساله عبدالبهاء توماری گسترده از تجلی خدمت به دیگران است.

اما در زندگی فردی، انسان باید به دنبال کسب کمالات باشد. در هر عرصه و میدانی که حضور می‌یابد، هدفش باید رسیدن به کمال باشد. علم، هنر، صنعت و اخلاق مهم‌ترین عرصه‌های کمال‌جویی انسان است. بی‌گمان کمال‌غایی در هر کدام از این ساحت‌ها با هدف زندگی اجتماعی انسان مرتبط است، یعنی در هر حال غرض از کمال در این عرصه‌ها آن است که فایده‌ای به دیگران برسانیم و گرنه علم برای علم یا هنر برای هنر، با جست‌وجوی معنای زندگی ناهمخوان است و سایه‌ی یأس و پوچی آن را دنبال می‌کند. دانش و هنری ما را به کمال می‌رساند که سودش به دیگران هم برسد. کمال اخلاقی هم در کسب فضیلت‌های انسانی است. هر فضیلت اخلاقی ناگزیر در زندگی اجتماعی انسان نمایان می‌شود؛ از صداقت و خلوص و بی‌ریایی گرفته تا امانت و پرهیزگاری و شجاعت.

عبدالبهاء اعمال و فضایل انسانی را دارای درجات می‌داند. یک عمل است که فایده‌ آن به شخص انسان می‌رسد، عمل دیگری ثمرش به خانواده‌ انسان یا به قوم و قبیله او برمی‌گردد، اما یک عملی است که فایده و ثمرش به عموم اهل عالم می‌رسد و نتایجش نامحدود و اثراتش به بقای جهان هستی ماندگار است. بدیهی است که انسان باید به اعمالی روی آورد که ثمراتش به عموم بشر یا دست‌کم به تعداد بیشتری از انسان‌ها برسد.

سایت گنج‌پنهان

۱۰- حکایت

یک فرد بهائی انگلیسی از حضرت عبدالبهاء ضمن عریضه ای سوال میکند که چرا من یک زن انگلیسی و پیرو مذهب مسیح در قرن نوزدهم متولد شدم و فی المثل یک مرد چینی پیرو کنفوسیوس و در قرن وسطی به دنیا نیامدم در جواب میفرمایند:

... حد اختیار انسان به این تعبیر شباهت دارد که انسان در حالی قدم به عرصه وجود میگذارد که پود حیات تابیده و آماده و حتی رنگ آمیزی شده و رشته تارهای آن نیز مهیا گردیده، فقط انسان می تواند با هدایت روح خود، طرح و نوع آن را به دلخواه خود برگزیند. برخی، از این تار و پودهای موجود، حیاتی عالی و ظریف مانند تن پوشی از ابریشم خوش رنگ و حریر مهیا می سازد و دیگری با انتخاب تارنازیبا و ضخیم، بستری ناراحت و معدّب برای خود تهیه می کند و حتی برخی با تردید و ناپایداری و عدم استقامت طرحی را شروع می کنند و به پایان نرسیده کنار گذاشته و طرح دیگری آغاز می نمایند تا آن راهم در نیمه راه رها کنند و زمانی فرا خواهد رسید که از تار و پود حیات چیزی باقی نماند و او همچنان در ششدر حیرت و حرمان از همه چیز محروم مانده است "